

إِغْتِنَامُ الْفُرْصَةِ

بادرِ الفرصةَ، واخذِرْ فوتها
 واغتَنِمْ عُمْرَكَ أَيَّامَ الصِّبَا
 إنّما الدّنيا خيالٌ عارضٌ
 فابْتَدِرْ سَعْيِكَ، واعْلَمْ أنّ مَنْ
 واثْرَكَ الحِرْصَ تَعِشَ في راحةٍ
 قد يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ
 هذه حكمةُ شيخٍ عالمٍ

فَبُلُوعُ العِرْزِ في نَيْلِ الفُرْصِ
 فَهُوَ إن زادَ معَ الشَّيْبِ نَقْصُ
 فَلَمَّا يَبْقَى، وأخبارٌ تُقْصُ
 بادِرِ الصَّيْدَ معَ الفَجْرِ فَنَصُ
 فَلَمَّا نالَ مُناهَ مَنْ حَرَصُ
 رَبِّ ظَمآنَ بِصَفْوِ المَاءِ غَصُ
 فاقْتَنِصْها، فَهِيَ نِعَمُ المُقْتَنِصِ
 سامي البارودي



الباروديُّ مصريُّ المولِدِ. قد تَدَوَّقَ مُرَّ الحِياةِ و حُلُوها. فجمَعَ تجاربَ قِيَمَةٍ في حِياتِهِ. شَجَعَ الشاعِرُ في هذه القَصيدةِ الشَّبَابَ إلى الاستفادةِ مِنَ الفُرْصِ لِلوُصُولِ إلى الشَّرَفِ والمَجْدِ. و يَعتقدُ أنّهُ لا ينجَحُ في هذه الحِياةِ إلاّ المَجْدُونَ. و يرى أنّ النَّاسَ في مُجتمَعِهِ يُضَيِّعونَ عُمْرَهُم إلاّ أصحابَ الأخلاقِ الكَريمةِ و مَنْ تَعَرَّفَ على حَقيقةِ الحِياةِ. الباروديُّ قد أَحَسَّ أنّ بِلادَهُ لا تُعاني إلاّ الكَسالةَ والخُمُولَ فيدعو إلى السَّعيِ والعملِ.

١ اكتب عنواناً مناسباً آخرً للقصيدة على حسب رأيك :

٢ ائخب الأنسب لمفهوم القصيدة :

فلا حُزْنٌ يدومٌ ولا سُروُرٌ	- رأيتُ الدهرَ مُختلفاً يدورُ
إنَّ الحِياةَ دَقائقُ وتَوانٍ	- دَقَّاتُ قلبِ المرءِ قائلَةٌ له
والمرءُ بالجُبْنِ لا يَنجُو مِنَ القَدْرِ	- في الجُبْنِ عارٌ وفي الإقدامِ مَكْرُمَةٌ

٣ للتعريب :

١ من أيام جوانی از عمر خود را مغتتم می شمارم .

٢ عزت در غنیمت شمردن فرصت هاست .



فوائد آموختن این درس چیست؟

- اسلوب استثناء دارای چه ویژگی‌هایی است؟

- اسلوب استثناء مرکب از سه رکن است: **مُسْتَثْنَى مِنْهُ**، **ادات استثناء** و **مُسْتَثْنَى**.

- اعراب مستثنی (اسم پس از **إِلَّا**) چگونه است؟

- مستثنی منه گاهی در جمله حذف می‌شود.



با اصطلاحات «استثناء»، «مستثنی منه» و «مستثنی» آشنا شویم.

✓ **استثناء** مصدر باب (استفعال □، انفعال □) است.

✓ **مستثنی** (اسم فاعل □، اسم مفعول □) به معنی (جدا شده □، جدا کردن □) است.

✓ **مستثنی منه** به معنی (جدا شده از آن □، جدا کردن از آن □) است.

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

* آدَيْتُ امْتِحَانَ جَمِيعِ الدَّرُوسِ . مَا آدَيْتُ امْتِحَانَ اللِّغَةِ العَرَبِيَّةِ .

جمله اصلی + إِلَّا + مستثنی

آدَيْتُ امْتِحَانَ جَمِيعِ الدَّرُوسِ إِلَّا اللِّغَةَ العَرَبِيَّةَ .

چه کلمه ای موجب ارتباط میان دو جمله شده است؟
 «اللغة العربية» از چه کلمه ای استثناء شده است؟
 اعراب اسم بعد از إِلَّا چگونه است؟

اکنون با استفاده از الگوی داده شده، اسلوب استثنا بسازیم :

١ نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي الامْتِحَانِ . مَا نَجَحَ الْمُتَكَاسِلُ فِي الامْتِحَانِ .

٢ يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ . لَا يَنْقُصُ الْعِلْمُ بِالْإِنْفَاقِ .

مستثنی منه می بایست

از یکی بیشتر

(باشد □، نباشد □)

به اسم قبل از إِلَّا «مُستثنی منه» و به اسم پس از إِلَّا «مُستثنی» می گوئیم .

اعراب مستثنی (منصوب □، مرفوع □) است.

۱ عین المستثنی و المستثنی منه :

- لا یفوزُ النَّاسُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ مِنْهُمْ.

- ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

۲ تَرْجِمَ ما یلی :

- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخْصُ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبَ.

مکملها

گاهی در جمله های منفی، مستثنی منه حذف می شود :

ما قرأتُ (دروسی) إِلَّا دَرَسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

مستثنی منه

در چنین استثنایی معنای **حصص** و **اختصاص**

وجود دارد : جز درس عربی درسی را نخواندم.

(فقط درس عربی را خواندم.)

از کجا تشخیص دهیم،
مستثنی منه محذوف شده است؟
هرگاه یکی از ارکان جمله در
عبارت قبل از **إلا** ذکر نشود
(فاعل، نائب فاعل، مفعول به،
خبر) باید حدس بزنیم که
مستثنی منه محذوف است.



تَمَارِينُ

الْمُحَرِّينَ الْقَوْلِ

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ

عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

جَمَاعَتَيْنِ؛ جَمَاعَةً يَتَفَقَّهُونَ

فَقَالَ: كِلَا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى

فَيَتَعَلَّمُونَ وَيُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ

فَعَدَّ مَعَهُمْ.

١ ماذا شاهدَ النَّبِيُّ (ص) في المسجد؟

٢ ما هو هدفُ بعثةِ النَّبِيِّ (ص)؟

٣ أعربْ ما أُشيرُ إليه بخطِّ .

شَكَّلَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ :

١ أَسْتَشِيرُ النَّاسَ إِلَّا الْجَاهِلِينَ.

٢ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

عَيَّنَ الْأَصْحَحَ وَالْأَدَقَّ فِي التَّرْجُمَةِ :

لَا تَطْلُبُ إِلَّا الْحَسَنَاتِ.

– فقط خوبي ها را طلب كن. □

– مخواه جز خوبي را. □



۱ گاهی در جمله‌های منفی می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم: **ما جاء إلا هذا الطالب** فقط این دانش‌آموز آمد.

۲ در ترجمه عباراتی که دارای کلمه «إِنَّمَا» است از تعبیری چون «فقط، شک، تنها و...» استفاده می‌کنیم:

إِنَّمَا الْعَزَّةُ لِلَّهِ وِلْسُوْلُهُ وِلْمُؤْمِنِيْنَ.

عزت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

به ترجمه متن ذیل توجه کنیم و غلط‌های موجود در آن را تصحیح کنیم:

هذا خَلَقُ اللَّهِ.

۱ الخَفَافِشُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ تَعَالَى. ۲ فَلَا تُسَاعِدُهَا عِنْدَ الطَّيْرَانِ إِلَّا آذَانُهَا، ۳ فَهِيَ لَا تَسْتَفِيدُ مِنْ عِيُونِهَا عِنْدَ الْحَرَكَةِ. ۴ قَدْ زَوَّدَ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الْمَخْلُوقَ الْعَجِيبَ بِحَاسَّةٍ سَمِعَ حَادَّةٍ جَدًّا ۵ يَسْتَعْمِلُهَا لِاجْتِنَابِ الْأَضْطِدَامِ بِالأَشْيَاءِ أُنثَاءِ الطَّيْرَانِ. ۶ هُوَ يُرْسِلُ مَوْجَاتٍ صَوْتِيَّةً قَصِيرَةً ۷ وَعِنْدَ اضْطِدَامِ هَذِهِ الْمَوْجَاتِ بِشَيْءٍ تَرْتَدُّ إِلَيْهِ ۸ فَيَسْمَعُهَا الخَفَافُشُ وَيُدْرِكُ مَكَانَ الشَّيْءِ وَحَجْمَهُ وَبُعْدَهُ. ۹ وَلَا يَمْتَنِعُ بِهَذِهِ الْقُدْرَةِ إِلَّا الخَفَافِشُ.

این آفرینش خداست.

۱ خَفَافِشُ ها از زیباترین مخلوقات خداوند متعال هستند. ۲ هنگام راه رفتن فقط گوش‌ها به او کمک می‌کند. ۳ او از چشمش هنگام پرواز استفاده نمی‌کند. ۴ خداوند متعال این آفریده شگفت را به حس بسیار تیز شنوایی مجهز کرده است ۵ که آن را برای پرهیز از برخورد با اشیاء پس از پرواز به کار می‌برد. ۶ این جاندار امواج صوتی بلندی را دریافت می‌کند و ۷ هنگام برخورد این امواج به شیء این امواج به سوی او برمی‌گردد ۸ و خَفَافِشُ آن را می‌بیند و مکان و حجم و فاصله آن را دریافت می‌کند. ۹ بهره نمی‌برد از این توانایی مگر خَفَافِشُ.

أساليب حصر

متکلم بلیغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه‌ای دال بر حصر و اختصاص بیاورد، ساختار جمله خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شنونده فهمیم، قصد او را دریافت می‌کند و تخصیص مورد نظر او را درک می‌کند.

۱ ساختار: ادات نفی ادات استثنا

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

محمد فقط پیامبری است که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند.

خداوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبیل «شاعریّت، الوهیت و...» قائل بوده‌اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می‌کند که محمد فقط یک فرستاده است نه چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست... او فقط رسول است!

«بلاغت» علاوه بر درک و فهم به «ذوق» نیز احتیاج دارد.

۲ ساختار: إِنَّمَا + ...

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فقط خردمندان پند می‌پذیرند.

«متذکر شدن» و «به یاد آوردن» فقط از آن صاحبان خرد است! (کسان دیگر

متذکر نمی‌شوند)



اکنون حصر را در آیات ذیل مشخص کنیم:

- ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ توفیق من فقط به وسیله خداست.

- ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرُ﴾ تو، فقط کسی را بیم می‌دهی که از قرآن

پیروی کند.

- ﴿إِنَّمَا يَحْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ از میان بندگان خدا تنها

دانشمندان و عالمان از او می‌ترسند.

إِقْرَأِ الدُّعَاءَ التَّالِيَ وَتَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

وَكُنْ - اللَّهُمَّ - بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْوْفًا، وَعَلَيَّ
 فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا. إِلَهِي وَرَبِّي، مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ
 ضُرِّي وَالتَّنْظَرَ فِي أَمْرِي؟
 يَا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ أَنْ
 تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً
 وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وِرْدًا
 وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا.

« مِنْ دُعَاءِ كُمَيْلٍ »

كَشْفٌ : كِنَارِ زَدَنِ

ضُرٌّ : ضَرَرٌ

مَعْمُورَةٌ : أَبَادٌ

مَوْصُولَةٌ : وَصَلَ شَدَّهُ، مَتَّصِلٌ

سَرْمَدٌ : جَاوِدَانٌ